

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نعیم سلیمی - کابل / افغانستان

۲۷ جون ۲۰۱۹



وجه تشابه دو زوال



چنین به نظر می رسد که دونالد ترامپ رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا در قرن بیست و یکم همان میخائیل گوربچف رهبر واپسین اتحاد شوروی در سده بیستم میلادی باشد که می توان آن را گوربچف امریکائی خطاب نمود. همانگونه که حاکمان اتحاد شوروی با کشاندن آن کشور به بازار آزاد (کاپیتالیزم) که زمینه های آن از قبل آماده گردیده بود و فراهم ساختن احساسات ناسیونالیستی در داخل و اشاعه آن در بیرون از مرز های آن اسباب سلسله جنگ های خونین را در اروپای شرقی ، به خصوص شبه جزیره بالکان و جمهوری فدرال سوسیالیستی یوگسلاوی بعد از پایان دوران جنگ سرد فراهم نمود و زمینه های فروپاشی امپراتوری شوروی را سبب گردید ، علایم و قرائن موجود در امریکا گواهی از آن می دهد که شاید دونالد ترامپ رئیس جمهوری امریکا نیز مانند گوربچف زمینه های افول و سقوط فاز نهائی امپراتوری ایالات متحده آمریکا را که دوره های سیاه و تاریک آن از قبل آغاز گردیده است با دامن زدن به سیاست های ناسیونالیستی پروتکشنیستی که تقریباً دو سده قبل ساختار های سرمایه داری با آن وداع نموده اند، فراهم

نماید . دیپلوماسی متعجب ، دو پهلو و متردد اداره ترمپ مبنی بر عدم اتخاذ تصمیم قاطع در بحرانهای تشنج افزای شرق میانه و خلیج فارس و به همین گونه در سطح جهانی، احساسات ملی گرایی را در داخل امریکا دامن زده است که به طور مثال می توان از کمپاین نظر خواهی همگانی اخیر در کالیفرنیا در میان مردم و انتشار آن در سایر ایالات این سرزمین برای جدائی از پیکر ایالات متحده امریکا به گونه نمونه و مثال نام برد ؛ یک علامت دیگر این زوال عبارت است از کاهش قریب به ۵۰ درصد نقش امریکا در اقتصاد جهانی می باشد .

آنچه را که می توان درین جستار کوتاه یاد آوری نمود این است که فروپاشی اتحاد شوروی به معنای ناکامی و شکست اندیشه های عدالت اجتماعی و فلسفه جامعه گرایی (سوسیالیسم) نه ، بلکه در واقعیت امر علت آن را در ظهور و پیدایش گرایش های منحط و گمراه کننده ستالینیستی در وجود بوروکراتیک های امتیاز طلب طفیلی قدرت که خود را بر فرق جامعه قرار داده و دست آورد های انقلاب ۱۹۱۷ را به یغما بردند، جست و جو نمود . منابع تاریخی برای اثبات این ادعا فراوان اند که تذکار مآخذ اکادمیک آن در چنین یک اختصاری نمی گنجد .

عوامل عمده ظهور گرایشی را که به آن اشاره شد به طور فشرده یاد آوری می نمایم :

* - عدم شیوع شعله های انقلاب به سایر کشور ها ، از آن جمله فنلاند ، هنگری و المان که انتظار می رفت همزمان با انقلاب اکتوبر و ختم جنگ جهانی اول درین کشور ها انقلابات اجتماعی به وقوع بپیوندند که بنابر اشتباهات نیرو ها و جنبش های انقلابی این کشور ها و مساعد نبودن زمینه های کامل مناسب ذهنی انقلاب علی رغم مساعد بودن شرایط عینی برای دگرگونی های انقلابی ، این نهال آرزو و امید به ثمر نرسید ؛

* - خستگی و به استهلاک رفتن انرژی انقلابی توده های مردم جمهوریت شوروی در نتیجه جنگهای فرسایشی داخلی طولانی در برابر نیروهای ضد انقلابی در داخل و خارج از اتحاد شوروی در نتیجه مداخلات کشور های امپریالیستی سرمایه داری ؛

* - عقب ماندگی جمعیت کارگران و به خصوص دهقانان آن ؛

از نوشته ها و یادداشت های مؤرخین و نظریه پردازان انقلاب ۱۹۱۷ روسیه چنین بر می آید که زمینه های برگشت به سوی کاپیتالیسم و انهدام دموکراسی نوین سوسیالیستی در دهه های ۳۰ و ۴۰ ، آغاز گردیده بود و عملاً نهاد های سترگ این دموکراسی از قبیل « شورا های کارگران و دهقانان » با امحاء اپوزسیون چپ انقلابی ، وجود عینی واقعی خود را از دست داده بودند .

با قبضه قدرت ستالین در اتحاد شوروی در واقعیت « تمامی مدافعان و سنگر داران قدیم بلشویزم ، کلیه همکاران و همدستان لنین ، تمامی رزمندگان انقلاب اکتوبر ، تمامی قهرمانان جنگ داخلی توسط ستالین به قتل رسیدند » (1) درک و دانش شما در مورد این رویداد از چه قرار می باشد ؛ شما می توانید اندوخته های خویش درین مورد با دوستان شریک سازید!

پایان

۱- نامه لئون تروتسکی به کارگران اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که در ماه می ۱۹۴۰ نوشته شده و برای اولین بار در جلد اول ، شماره ۵ ، صفحات ۱۴۰-۱۴۱ نشرات انترناسیونال چهارم منتشر گردید ، آرشیف اینترنتی لئون تروتسکی

www.marxists.org/2002